

بررسی جرم بغی در فقه امامیه و حقوق ایران

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۷/۱۶

تاریخ تأیید: ۹۳/۰۵/۰۲

اسمعیل رحیمی نژاد*
محدثه صفرخانی**

چکیده

قانونگذار ایران در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، قیام مسلحانه علیه حکومت و اساس نظام جمهوری اسلامی ایران را در ردیف جرایم حدی و تحت عنوان «بغی» جرم‌انگاری نموده و طی مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ برای آن مجازات اعدام و تحت شرایطی حبس تعزیری پیش‌بینی کرده است. این اقدام قانونگذار در حدی تلقی کردن این جرم از یک سو و پیش‌بینی مجازات اعدام برای آن از سویی دیگر، ماهیت و احکام این جرم را با چالش جدی مواجه ساخته است. مقاله حاضر با هدف تبیین ماهیت این جرم از نظر حدی یا تعزیری بودن، عمومی یا سیاسی بودن، مطلق یا مقید بودن، سازمان‌یافته بودن یا نبودن و همچنین میزان انطباق یا عدم انطباق احکام آن با معیارها و موازین فقهی به مطالعه تطبیقی آن در فقه امامیه و حقوق ایران پرداخته است.

واژگان کلیدی: بغی، محاربه، قیام مسلحانه، نظام جمهوری اسلامی ایران، فقه امامیه، حقوق ایران.

* دانشیار گروه حقوق دانشگاه تبریز / نویسنده مسئول (rahiminejad@tabrizu.ac.ir).

** دانشجوی دکتری فقه و حقوق اسلامی (Safarkhani89@yahoo.com).

مقدمه

بغی از جمله جرایمی است که با هدف حفظ امنیت سیاسی و حاکمیت نظام اسلامی، جرم‌انگاری گردیده است؛ چراکه حفظ اسلام و ارزش‌های اسلامی وابسته به یک حاکمیت اسلامی قدرتمند است. برای حفظ ثبات و پایداری سیاسی یک جامعه اسلامی که پایه و اساس آن جامعه است، باید حاکمیت اسلامی دارای حریمی باشد که هیچ‌کس حق تعرض به آن را نداشته باشد.

هرچند عنوان امنیت سیاسی، در زمره مصالح پنج‌گانه‌ای که مبنای جرم‌انگاری در شریعت مقدس اسلام هستند (عقل، دین، جان، مال و ناموس) قرار ندارد، با این حال می‌توان گفت، اگر در یک جامعه امنیت سیاسی برقرار نبوده و جامعه اسلامی دچار هرج و مرج باشد، هیچ‌یک از آن مصالح پنج‌گانه، قابل دفاع نخواهد بود؛ چراکه هر یک از این مصالح با وجود حاکمیت نظام اسلامی و عادلانه است که معنی می‌یابد و اگر نظام سیاسی یک کشور به واسطه قیام عده‌ای، متزلزل شده باشد، دیگر نمی‌توان به اجرای عدالت در جامعه و احیای حقوق از دست رفته مردم امیدوار بود. قانونگذار با این هدف در مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قیام مسلحانه علیه اساس نظام جمهوری اسلامی ایران را تحت عنوان بغی پیش‌بینی کرده است.

در رابطه با ماهیت جرم بغی و مجازات آن و همچنین دادگاه صلاحیت‌دار برای رسیدگی به آن سؤالاتی مطرح است، از جمله اینکه: ۱. ماهیت جرم بغی از نظر حقوقی و فقهی چیست؟ ۲. آیا جرم بغی از جرایم تعزیری است یا حدی؟ ۳. آیا مجازات تعیین شده برای بغی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با احکام بغی از نظر فقهی تناسب دارد؟ ۴. آیا جرم بغی جرم عمومی است یا سیاسی و رسیدگی به آن در صلاحیت کدام دادگاه است؟ ۵. آیا سازمانی و تشکیلاتی بودن گروه باغی از شرایط لازم برای تحقق بغی است؟

در این پژوهش با هدف یافتن پاسخ این سؤالات، نخست به بررسی ماهیت و ساختار این جرم بر اساس منابع فقهی و حقوقی، به‌ویژه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و سپس آثار و احکام آن پرداخته و در نهایت به نتیجه‌گیری از بحث خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی بغی

در این قسمت معنای لغوی و اصطلاحی بغی را مورد بررسی قرار می دهیم.

۱-۱. تعریف لغوی بغی

در مفردات راغب اصفهانی «بغی» به معنای تجاوز نمودن و یا درگذشتن از حد اعتدال و همچنین به معنای تکبر آمده است؛ برای مثال در آیه ۲۳ سوره یونس «و یبغون فی الارض بغیر حق» بغی در مورد ستمکاران و تجاوزگران به کار رفته است. از نظر راغب بغی بر دو گونه است:

الف) پسندیده، یعنی درگذشتن از عدل به احسان و از امور واجب به مستحبات.

ب) تجاوز ناپسند و ناروا، یعنی از حق به باطل و به شک و شبهه رفتن (راغب

اصفهانی، ۱۳۶۹، ص ۱۳۷).

۱۰۷

در جای دیگر، بغی به معنای از حق و طریق حقیقت روی گردان شدن، عصیان و سرکشی و سلطه جویی کردن و به ستمگری پرداختن و متجاوز شدن آمده است (معلوف، ۱۳۷۸، ص ۱۵۰ / جر، ۱۳۸۰، ص ۴۷۴). بنابراین می توان گفت بغی در لغت به معنای درخواست و طلب همراه با تجاوز است که گاهی این تجاوز پسندیده و گاهی ناپسند است. آنچه در این مقاله مورد توجه ما است، بغی، به معنای تجاوز ناپسند است.

در آیات قرآن کریم، واژه بغی و مشتقات آن در حدود ۹۵ مورد و در سه معنا استعمال گردیده است (احمدوند، ۱۳۸۷، ص ۱۶۹)، که قدر جامع این معانی «طلب و درخواست همراه با تجاوز» است:

الف) به معنای ظلم، ستم و ستمکاری است؛ برای مثال، در آیه ۲۷ سوره شوری چنین آمده است: «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لَعَبَادَهُ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ». خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید: و اگر خداوند برای بندگانش روزی را فراخ کرده بود، هرآینه در زمین ستم می کردند. یا در آیه ۱۷۳ سوره بقره که می فرماید: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ وَ لَا آثِمٍ عَلَيْهِ»: اگر کسی مضطر واقع شود و زیاده طلب و متجاوز از حد نباشد گناهی بر او نیست.

ب) به معنای درخواست به حق و مشروع. خداوند متعال در آیه ۷۷ سوره قصص می‌فرماید: «وابتغ فیما تبتغ الله الداره الاخره»: یعنی در آنچه که خداوند به تو داده، سرای آخرت را بطلب و یا در آیه ۶۴ سوره کهف از قول موسی علیه السلام می‌فرماید: «قال ذلک ما کننا نبغ» یعنی این همان بود که ما به دنبال آن بودیم.

ج) به معنای عمل منافی عفت: یکی دیگر از موارد استعمال کلمه بغی، عمل منافی عفت است که در آیه ۲۰ سوره مریم «لَمْ أَكُ بَغِيًّا» در این معنا به کار رفته است.

از میان این معانی، آنچه مورد نظر ما است، بغی به معنای تجاوز ناپسند است که در آیه ۹ سوره حجرات هم، که مهم‌ترین مبنای قرآنی بغی است (عوده، ۱۴۱۳، ص ۶۷۱/ شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۶/ هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۳/ مرعشی، ۱۳۷۳، ص ۶۲)، به همین معنا به کار رفته است. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»: یعنی هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند با گروه متجاوز بیکار کنید تا به فرمان خداوند بازگردد و هرگاه بازگشت در میان آن دو به عدالت، صلح برقرار سازید و عدالت را پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

مفسرین در تفسیر آیه گفته‌اند: کلمه «بغی»، مصدر کلمه «بغت» است و به معنای ظلم و تعدی بدون حق است و معنای آیه این است که اگر یکی از دو طایفه مسلمانان به طایفه دیگر بدون حق، ستم کرد، باید با آن طایفه که تعدی کرده قتال کنند تا به سوی امر خدا برگردند و دستورات الهی را گردن نهند (علامه طباطبایی، ۱۴۰۴، ص ۴۷۸-۴۹۸).

در **مجمع‌البیان** نیز در تفسیر آیه شریفه آمده است: اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگ کردند، بین آنان را اصلاح دهید تا صلح کنند، البته این آیه دلالت ندارد بر اینکه اگر دو طایفه مؤمن با یکدیگر جنگ کردند، باز هم به ایمان خود باقی خواهند ماند و باز هم می‌شود به آنان مؤمن گفت. اما اگر یک طایفه با داشتن انتظاری نامشروع از طایفه دیگر نسبت به او ستم روا داشت، چون این طایفه ستمگر است نه آن دیگری،

پس با او بجنگید تا به اطاعت فرمان خدا باز گردد (طبرسی، ۱۳۵۰، ص ۱۳۲-۱۳۳). از مطالب بیان شده در مورد تفسیر آیه، چنین استنباط می‌شود که «بغی» در این آیه به معنای ظلم، تجاوز و سرکشی به کار رفته است و حکم آیه بیانگر تکلیف و وظیفه مسلمانان در برابر اختلافات مؤمنان و ظلم و تجاوزی که از یک گروه نسبت به گروه دیگر صورت می‌گیرد، است. بنابراین بر اساس این آیه، مسلمانان نباید نسبت به ظلم و تجاوز یک گروه نسبت به گروه دیگر بی تفاوت باشند، بلکه در مرحله اول باید بین آنها صلح برقرار کنند و اگر این امر مؤثر نیفتاد و یکی از دو گروه، از حدود خود تجاوز کرد، مسلمانان وظیفه دارند در مقام حمایت از گروه مظلوم، به جنگ با گروه باغی اقدام کنند تا زمانی که گروه متجاوز به سوی امر خدا باز گردد.

هرچند برخی از مفسران این آیه را ناظر به بغی مصطلح که در کتاب‌های فقهی در باب جهاد مطرح شده، نمی‌دانند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۱۷۸/فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ص ۳۵۹)، اما با رجوع به روایاتی که ناظر به همین آیه هستند، معلوم می‌شود که تجاوز علیه امام مسلمانان نیز به‌عنوان تجاوز علیه طایفه‌ای از مسلمانان است که در رأس آنها، امام قرار دارد. از جمله این روایات روایت حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام است. در این روایت امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مردی که از دوستان ما اهل بیت بود، از پدرم در مورد جنگ‌های امام علی علیه السلام سؤال کرد. امام باقر علیه السلام در جواب فرمودند: خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را برای پنج شمشیر مبعوث کرد. سه تای آنها معلوم و آشکار است و شمشیری از آنها کور و نابینا است و یکی از این شمشیرها پنهان و در غلاف است - چون مربوط به قصاص قاتلین است و فقط برای قصاص قاتلین عمد به کار می‌رود -؛ اما شمشیر کور و نابینا شمشیری علیه بغات و اهل تأویل است. خداوند متعال می‌فرماید: هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ و قتال پرداختند میان آنان صلح برقرار کنید و هرگاه یکی از آن گروه بر گروه دیگر ستم و تجاوز کرد با گروه ستمکار و باغی مقاتله و جنگ کنید تا تسلیم امر الهی گردد... هنگامی که این آیه نازل شد رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند در بین شما کسی بعد از من با اهل تأویل می‌جنگد. همچنان که من با تنزیل می‌جنگیدم. از پیامبر اکرم سؤال شد، این فرد کیست؟ فرمودند: وصله زننده به کفش یعنی علی علیه السلام عمار یاسر گفت من با این پرچم همراه رسول خدا سه بار جنگیدم و این چهارمین

مبارزه است. به خدا قسم اگر به ما ضربه بزنند تا اینکه یاران ما برسند... * (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۲۵ / کلینی، ۱۴۲۹، ص ۳۷۳).

این روایت به وضوح مثبت ادعای ما بوده و بیان می‌کند که قیام در مقابل امام علی علیه السلام به عنوان حاکم جامعه اسلامی، محقق جرم بغی بوده و مصداق آیه شریفه می‌باشد. علاوه بر این، سابقه تاریخی استفاده از اصطلاح «بغی» و «فئه باغیه» مؤید این امر است. از نظر تاریخی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اولین بار این اصطلاح را در مورد قاتلان عمار به کار بردند. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله به کمک یاران خود در مدینه مشغول ساختن مسجدالنبی بودند، گروهی از سادگی عمار سوء استفاده کرده و بیش از تحمل عادی او بر وی سنگ حمل کردند، عمار به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: مرا با حمل این بار سنگین کشتند. پیامبر در جواب فرمود: آنان قاتل تو نمی‌باشند؛ زیرا تو را گروه متجاوز «بغات» می‌کشند و بالاخره هم توسط قوای باغی شام کشته شد (سبحانی، ۱۳۶۳، ص ۶۲۰). بنابراین، با توجه به اینکه عمار یاسر در جنگ صفین توسط سپاه معاویه، که علیه امام علی علیه السلام قیام کرده بودند، کشته شد، روشن می‌شود که «فئه باغیه» گروهی است که بر امام مفترض الطاعه خروج می‌کنند. برای این گروه می‌توان خوارج نهروان و ناکثان جمل را نیز مثال زد که از اطاعت امام علی علیه السلام سرباز زده و مقابل ایشان صف‌آرایی کردند.

۲-۱. مفهوم بغی در اصطلاح فقهی

فقها تعریف‌های مختلفی از بغی ارائه داده‌اند که می‌توان گفت، قدر مشترک همه آنها «شورش مسلحانه علیه امام» است (محقق حلی، ۱۴۱۵، ص ۳۸۵ / مقدس اردبیلی، ۱۴۰۹، ص ۵۲۴ / جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۴، ص ۹۱ / عوده، ۱۴۱۳، ص ۶۷۴).

* سَأَلَ رَجُلٌ أَبِي عَلِيًّا عَنْ حُرُوبِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ - وَ كَانَ السَّائِلُ مِنْ مُجِبِّئِنَا - فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ ثَلَاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ وَ سَيْفٌ مِنْهَا مَكْفُوفٌ وَ سَيْفٌ مِنْهَا مَعْمُودٌ ... وَ أَمَّا السَّيْفُ الْمَكْفُوفُ فَسَيْفٌ عَلَى أَهْلِ الْبَيْعِ وَ التَّأْوِيلِ - قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ «وَ إِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا - فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى - فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ» فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِنْ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ بَعْدِي عَلَى التَّأْوِيلِ - كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ فَسُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ هُوَ - فَقَالَ خَاصِفُ النُّعْلِ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا - فَقَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ قَاتَلْتُ بِهِذِهِ الرَّأْيَةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - ثَلَاثًا وَ هَذِهِ الرَّأْيَةُ وَ اللَّهُ لَوْ ضَرَبُونَا - حَتَّى يُبَلِّغُونَا الْمُسَعَفَاتِ ...

بعضی از فقها بغی را به خروج بر امام معصوم تعریف کرده و گفته‌اند: «من خرج علی المعصوم من الائمة فهو باغ واحدا کان کابن ملجم - لعنه الله - أو اکثر کاهل الجمل و صفین» (جبعی عاملی، ۱۴۰۳، ص ۴۰۷) یعنی کسی که بر امام معصوم^ع از ائمه طاهرین خروج کند، خواه یک نفر باشد مانند ابن ملجم و یا بیشتر مانند اهل جمل و صفین، باغی است. در مقابل، غالب فقها بغی را بر خروج بر نایب امام معصوم نیز تسری داده و بغی را به خروج بر امام عادل، تعریف کرده‌اند. از جمله مرحوم کاشف الغطاء گفته است:

هر کس علیه امام معصوم^ع و یا نایب او خروج کند و از فرمان او سرپیچی نماید و امر او را اطاعت نکند و نهی او را ترک ننماید و یا با او از راه ترک زکات و یا خمس مخالفت ورزد و یا حقوق شرعی او را ندهد باغی است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ص ۴۰۳).

شیخ محمدحسن نجفی نیز در تعریف بغی گفته است:

«هو لغة متجاوزة الحد و الظلم و الاستعلاء و طلب الشیء و فی عرف المتشرعة الخروج عن طاعة الامام العادل^ع» (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳۲۲)، یعنی، بغی در لغت به معنای متجاوز از حد و ظلم و استعلاء و طلب کردن چیزی است و در عرف متشرعه عبارت است از خروج بر امام عادل^ع. ابن ادریس و شیخ طوسی و علامه حلی نیز در تعاریف خود از بغی، آن را به امام معصوم اختصاص نداده، بلکه خروج بر امام عادل را بغی نامیده‌اند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ص ۱۵ / شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۵ / علامه حلی، ۱۴۱۴، ص ۳۹۱). منظور از خروج، همان شورش و قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی است. به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق ادله بغی، که در آنها بین اینکه در رأس گروه حق، امام معصوم وجود داشته باشد و یا امام عادل غیر معصوم تفاوتی گذاشته نشده است، نظر گروه دوم از فقها صحیح‌تر باشد؛ چرا که طبق آیه ۹ سوره حجرات وقتی گروهی از مسلمانان بر گروه دیگری از آنان تجاوز کنند، تکالیف سایر مسلمانان، جنگ با گروه متجاوز است، خواه در رأس گروه بر حق، امام معصوم باشد یا امام غیر معصوم. روایات وارده در این مورد نیز اطلاق دارند. از جمله این روایات، روایت حفص بن غیاث از امام صادق^ع است که می‌گوید:

از امام^ع در مورد دو گروه از مؤمنین پرسیدم که یکی باغی و دیگری عادل است و در

درگیری و جنگ، گروه عادل، طایفه باغی را در هم شکسته است، وظیفه آنها چیست؟ امام در پاسخ فرمود: اهل عدل نباید فراریان آنها را تعقیب و مجروحان و اسیران آنها را بکشند و این در صورتی است که گروه باغی دارای دسته و تشکیلات نباشند که بعد از شکست برای تجدید قوا به آن رجوع کنند (حرعاملی، ۱۴۰۱، ص ۵۵ - ۵۶ / کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۳۲).

در روایتی دیگر، امام صادق علیه السلام می فرمایند:

در جنگ علی علیه السلام در برابر اهل قبله، یک برکتی بود و آن اینکه اگر ایشان با آنها نمی جنگید، پس از او هیچ کس نمی دانست در برابر مسلمانان نمازگزار متجاوز چه باید کرد (طوسی، ۱۴۰۷، ص ۱۴۴)؟

این روایات به وضوح دلالت می کنند که ضرورتی ندارد در رأس گروه حق، امام معصوم باشد، به خصوص روایت دوم با صراحت، تکلیف جنگ با بغات را به زمان بعد از معصوم تسری داده و آن را به زمان معصوم مقید نکرده است. بنابراین، احکام بغی، اختصاص به زمان معصومین نداشته و در زمان غیبت نیز اگر گروهی از مسلمانان علیه رهبر جامعه اسلامی و امام عادل قیام کنند، باغی بوده و احکام و آثار بغی در مورد آنها اجرا می شود. علاوه بر این، اصل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت و لزوم اطاعت از اولوالأمر که در آیه ۵۹ سوره نساء به آن تصریح شد، مؤید این امر است.

۳-۱. تعریف بغی در حقوق موضوعه ایران

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، بغی تعریف نشده بود و قانونگذار در ماده ۱۸۶ این قانون، بغی را محاربه تلقی نموده و مجازات محارب را برای آن مقرر کرده بود. لکن این امر با معیارها و موازین فقهی ناسازگار بود؛ زیرا که احکام مقرر برای باغی و نیز ماهیت آن بسیار متفاوت از محاربه است. به همین دلیل قانونگذار در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بغی را جرم مسقلی در نظر گرفته و در تعریف آن چنین مقرر کرده است: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کنند باغی محسوب و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می گردند». براساس مقررات این ماده، بغی عبارت است از:

«قیام مسلحانه گروه [یا جمعیت] علیه اساس نظام جمهوری اسلامی ایران»، در حالی که محاربه عبارت از: «سلب امنیت جانی، مالی و یا ناموسی مردم و یا ایجاد رعب و وحشت در آنها با استفاده از سلاح است» (محقق حلی، ۱۳۷۲، ص ۱۸۸۸ / نجفی، ۱۳۶۸، ص ۵۶۴ / خویی، ۱۹۷۵، ج ۱، ص ۳۱۸).

با توجه به تعریف ذکر شده در این ماده و تعریف فقها از جرم بغی، به بررسی ارکان تشکیل دهنده این جرم می پردازیم.

۲. ارکان تشکیل دهنده بغی

جرم بغی مثل هر جرم دیگر از سه رکن قانونی، رکن مادی و رکن روانی تشکیل شده است.

۲-۱. رکن قانونی

از نظر فقهی با توجه به آیه ۹ سوره حجرات و روایات موجود در این خصوص، که به برخی از آنها اشاره شد، می توان گفت بغی جرم بوده و قابل مجازات است. از نظر حقوقی نیز قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر اساس مواد ۲۸۷ و ۲۸۸* بغی را جرم مستقل شناخته و برای آن مجازات خاصی پیش بینی کرده است. با توجه به این مقررات، رکن مادی و روانی و سپس مجازات این جرم را مورد بررسی قرار می دهیم.

۲-۲. رکن مادی

برای اینکه فردی مجرم شناخته شود، باید عملی از او ظهور پیدا کند و این عمل می تواند به صورت فعلی باشد که قانونگذار انجام دادن آن را نهی کرده است و یا به

* گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می گردند (ماده ۲۸۷). هرگاه اعضای گروه باغی قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شوند، چنانچه سازمان مرکزی آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می شوند (ماده ۲۸۸).

صورت ترک فعلی باشد که قانونگذار انجام دادن آن را خواسته است. در تبیین رکن مادی جرم بغی، نخست از مرتکب این جرم و رفتار وی بحث نموده و آنگاه موضوع جرم، وسیله ارتکاب جرم و نتیجه مجرمانه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۲-۲. مرتکب جرم

مرتکبان جرم بغی اعضای گروهی هستند که بر امام عادل و علیه حکومت اسلامی خروج می‌کنند این افراد باید دارای شرایط زیر باشند:

الف) مسلمان بودن؛

دلیلی که مسلمان بودن باغی را جزء شرایط تحقق بغی قرار داده است، آیه ۹ سوره حجرات است. در این آیه از جنگ و قتال دو طایفه مؤمن با یکدیگر سخن به میان آمده است. دلیل دیگر روایتی است از امام علی^{علیه السلام}، در این روایت امام^{علیه السلام} در جواب فردی که از اسلام و شرک اهل جمل سؤال می‌کند، می‌فرماید: آنان برادران ما هستند که بر ما ستم کردند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۸۳). برخی از حقوقدانان هم در تعریفی که از جرم بغی و شرایط تحقق آن ارائه داده‌اند، به مسلمان بودن مرتکب این جرم تصریح کرده‌اند (ولیدی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۱ / مرعشی، ۱۳۷۳، ص ۷۱ / حبیب‌زاده، ۱۳۷۰، ص ۱۷۱).

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان اینکه هرگاه گروهی در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه کند، باغی محسوب می‌شوند، میان کفر و اسلام باغی تفاوتی قائل نشده و به طور مطلق اقدام علیه حکومت اسلامی را جرم شناخته است که این امر با آموزه‌های دینی مغایر بوده و بایستی مورد تجدیدنظر قرار گیرد. به عبارت دیگر، در صورت غیرمسلمان بودن (مرتد یا کافر حربی) اعضای گروه شورش کننده علیه حکومت اسلامی بایستی با آنان طبق احکام خاص مربوط به مرتدان و کفار حربی رفتار کرد.

ب) گروهی بودن؛

بعضی از فقها «گروهی بودن» را در بغی لازم ندیده و گفته‌اند: باغی خواه یک نفر باشد مانند *بن‌ملجم* و یا بیشتر مانند اهل جمل و اهل صفین، بغی واقع می‌شود و وقتی که امام به جنگ با باغی دعوت کند جنگ با وی واجب است (جبعی عاملی) (شهید

ثانی)، ۱۴۰۳، ص ۴۰۷ / حلی، ۱۴۰۴، ص ۴۵). اما اکثر فقها و حقوقدانان با استناد به واژه «طایفه» در آیه ۹ سوره حجرات و واژه «فئه» در بیان پیامبر اکرم در مورد باغیان شامی، گروهی بودن بغات را شرط تحقق آن دانسته‌اند (طوسی، ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۲۰۵ / مرعشی، ۱۳۷۳، ص ۷۱ / ولیدی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۱ / حبیب‌زاده، ۱۳۷۰، ص ۱۷۵). به نظر می‌رسد، با توجه به ماهیت جرم بغی (شورش مسلحانه)، اهداف مرتکبان این جرم (براندازی حکومت اسلامی) و احکام پیش‌بینی شده برای بغی (مقابله و جنگ)، نظر دوم صحیح‌تر باشد. قانونگذار نیز در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «گروهی بودن» را از شرایط تحقق بغی قرار داده و چنین مقرر کرده است «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران قیام کنند باغی محسوب می‌شوند». بنابراین برای تحقق بغی باید خروج کنندگان بر امام عادل، به شکل گروهی باشند و برای تشخیص تعداد اعضای گروه باید به عرف مراجعه کرد. از نظر عرف هم، به کمتر از سه نفر، جمع و گروه اطلاق نمی‌شود.

ج) داشتن قدرت

برخی از فقها قدرتمند بودن بغات و داشتن نیرو و تجهیزات از جانب آنها را یکی از شرایط تحقق بغی دانسته و گفته‌اند: اگر خروج کنندگان فاقد قدرت و شوکت کافی باشند باغی نبوده و عمل آنها جرم دیگری خواهد بود. به عقیده علامه حلی، مخالفان باید در قدرت و شوکت به اندازه‌ای باشند که جلوگیری از آنان جز با کمک مردم و تجهیز سپاه و جنگیدن، ممکن نگردد و هرگاه تعداد مخالفان کم باشند مثلاً یکی دو نفر و یا ده نفر و از طرفی کید و فتنه آنها ضعیف و ناچیز باشد، باغی محسوب نمی‌شوند. البته، علامه این قول را به شیخ طوسی در مبسوط و ابن‌ادریس نیز تعمیم داده و گفته است دلیل آنان روش حضرت علی علیه السلام با ابن ملجم است که به ملایمت با ایشان امر کردند. اما علامه در پایان سخن خود از این قول برگشته و گفته است: بعضی از فقها این قبیل مخالفان را نیز اگر از تحت حاکمیت امام خارج شوند، جزو باغیان محسوب کرده‌اند و این قولی است قوی (حلی، ۱۴۰۴، ص ۴۲-۴۷). در مقابل، اکثر فقهای امامیه این شرط را از شرایط جنگ و قتال با بغات ذکر کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۸، ص ۲۰۵ / حلی، [بی تا]، ص ۱۵).

به نظر می‌رسد اگر منظور از داشتن قدرت و اقتدار، گروهی بودن و حمایت از سوی همفکران باشد، در این صورت چنین اقتداری بدون تردید از شرایط اساسی و ماهوی لازم برای تحقق جرم بغی است. چون که قیام مسلحانه علیه حکومت و اساس نظام جمهوری اسلامی از طرف فرد یا افرادی که فاقد توانایی و اقتدار گروهی لازم هستند، بی‌معناست. اما اگر منظور از داشتن قدرت و شوکت، تشکیلاتی و سازمان‌یافتگی گروه یا جمعیت قیام‌کننده باشد، در این صورت باید گفت که چنین شرطی برای تحقق جرم بغی لازم نیست. همچنان‌که اطلاق ادله بغی و همچنین اطلاق ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مؤید این امر است. با وجود این، داشتن سازمان و مرکزیت در نحوه برخورد با باغیان مؤثر است.

۲-۲-۲. رفتار مرتکب جرم بغی

از ادله فقهی باب بغی، از جمله آیه ۹ سوره حجرات «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا... فَإِنَّ بَغْتَهُ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى...» استفاده می‌شود که ماهیت رفتار باید به صورت فعل مادی باشد و بنابراین ترک فعل مانند عدم اطاعت از دستورات امام عادل، هرچند موجب معصیت می‌شود، نمی‌تواند تشکیل دهنده رکن مادی بغی باشد. همچنین فعل معنوی مانند سخنرانی و یا انجام فعالیت‌های تبلیغاتی صرف علیه حکومت اسلامی نمی‌تواند رکن مادی بغی محسوب شود. بنابراین تنها هنگامی می‌توان فردی را باغی شناخت که خروج بر امام عادل از او سربرزند و صرف سرپیچی از دستورات امام عادل یا عدم بیعت و یا انتقاد از امام عادل نمی‌تواند مصداق رفتار مرتکب برای تحقق بغی باشد؛ چون از عبارت «اقْتَتَلُوا» و «بَغْتَهُ» در آیه ۹ سوره حجرات چنین استفاده می‌شود که بغی اقدامی تجاوزکارانه و جنگ‌طلبانه یک گروه علیه گروه دیگر است و بدیهی است که قیام و شورش مسلحانه علیه حاکمیت نظام اسلامی از طریق ترک فعل یا فعل معنوی صرف، امکان‌پذیر نمی‌باشد. بنابراین، تا زمانی که مخالفت با امام عادل و حکومت اسلامی به مرحله قیام علیه ایشان نرسد، بغی تحقق نیافته و نمی‌توان به مقابله با آنها به‌عنوان باغی اقدام کرد. همچنان‌که این امر به وضوح از ماده ۲۸۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ قابل ملاحظه است؛ چرا که قانونگذار در این ماده، از قیام مسلحانه در برابر

اساس نظام جمهوری اسلامی ایران سخن به میان آورده است. قیام مسلحانه علیه اساس نظام جمهوری اسلامی معنایی جزء نفی حاکمیت نظام جمهوری اسلامی و خروج از تحت حاکمیت چنین نظامی ندارد.

منظور از قیام مسلحانه هم آن است که اعضاء جمعیت یا گروه باغی با در دست گرفتن سلاح و با قصد براندازی به مقابله با حکومت و نظام جمهوری اسلامی برخیزند.

۲-۲-۳. وسیله ارتکاب جرم

با عنایت به اینکه در جرم بغی، گروه باغی با حکومت اسلامی و امام عادل وارد جنگ و درگیری می‌شود (وان طائفیان من المومنین اقتتلوا ...) و وسیله مورد استفاده در جنگ هم، نوعاً اسلحه است و از طرف دیگر، گروهی که فاقد سلاح است توانایی لازم برای مقابله با حکومت اسلامی را ندارد، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که برای تحقق جرم بغی هم، داشتن سلاح شرط است. همچنان‌که، قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نیز در ماده ۲۸۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ داشتن سلاح را شرط دانسته و چنین مقرر کرده است: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی محسوب و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به مجازات اعدام محکوم می‌گردند» و در ماده ۲۸۸ همین قانون آمده است:

«هرگاه اعضای گروه باغی قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شوند چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند». آنچه از این مواد، استنباط می‌شود، اینکه قانونگذار شرط داشتن سلاح را در تحقق بغی ضروری دانسته و فقط در مجازات باغی حسب اینکه از سلاح استفاده کرده باشند یا نه، تفاوت قائل شده است. به عبارت دیگر، قیام باید به صورت مسلحانه باشد (پیمانی، ۱۳۷۷، ص ۶۸). سلاح در مفهوم مضیق و دقیق کلمه چیزی است که در جنگ و قتال مورد استفاده قرار می‌گیرد و با این هدف ساخته می‌شود. تبادل عرفی و کثرت استعمال لفظ سلاح در این معنا نشان دهنده این است که سلاح در این معنا حقیقت و

در معانی دیگر مثل چوب و عصا و سنگ مجاز است. علاوه بر این سلاح اعم از سلاح سرد و گرم است.

۴-۲-۲. موضوع جرم

موضوع جرم بغی، حکومت و نظام جمهوری اسلامی است؛ چرا که هدف باغی، متوجه حاکمیت نظام اسلامی بوده و بر این اساس، اقدام به خروج در برابر حاکمیت اسلامی می‌کند. به عبارت دیگر، قربانی جرم بغی، امام عادل و حکومت اسلامی است. بنابراین امام غیر عادل و حکومت غیر اسلامی نمی‌توانند طرف مقابل باغیان باشند و دلیل این امر روایتی از امام صادق علیه السلام است که می‌فرماید:

در مورد خوارج از علی علیه السلام سؤال شد و ایشان در جواب فرمود: اگر بر امام عادل و یا جماعت عادل شورش کردند با آنها بجنگید و اگر بر امام کافر و ستمگر خروج کردند با آنها نجنگید که در این مورد حق دارند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۸۱).

همچنان‌که قانونگذار نیز در ماده ۲۸۷ ق.م.ا.م صوب ۱۳۹۲ قیام مسلحانه گروه، علیه نظام جمهوری اسلامی ایران را، بغی شناخته است، ارتکاب این جرم به ارکان نظام جمهوری اسلامی خدشه وارد نموده و موجب به خطرافتادن امنیت حکومت اسلامی می‌شود. بنابراین این جرم بر خلاف محاربه، که موضوع آن سلب آرامش و امنیت عمومی و از جرایم امنیت داخلی است، از جرایمی است که به طور مستقیم با امنیت مردم ارتباطی ندارد. هر چند که ممکن است گاهی خروج بر امام، موجب ایجاد رعب و وحشت در جامعه نیز بشود.

۵-۲-۲. نتیجه جرم

بغی جرمی است مطلق و نه مقید به نتیجه. بنابراین، برای تحقق آن صرف قیام علیه امام عادل و اساس حکومت اسلامی، کفایت می‌کند. دلیل این امر آن است که اولاً حکم آیه ۹ سوره حجرات و اقوال فقها در این خصوص کاملاً مؤید مطلق بودن جرم بغی است. خداوند متعال در این آیه فرموده است: «... اگر یکی از دو گروه تجاوز کرد و گروه دیگر را مورد حمله قرار داد با گروه متجاوز بجنگید...». در این آیه تحقق بغی و اجرای احکام آن مقید به پیروزی و غلبه باغیان نشده و نمی‌تواند باشد؛ چون در صورت

پیروزی بغات، دیگر حکومت اسلامی نخواهد بود تا بخواهد آنها را تعقیب و مجازات کند. بلکه صرف تجاوز گروه باغی مجوز برخورد با آنان اعلام شده است. فقها و حقوقدانان نیز در تعاریف خود از بغی، صرف خروج بر امام عادل و قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی را بغی دانسته و در تحقق آن، وقوع نتیجه مجرمانه را شرط نکرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳۳۲/ جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۳۸۴، ص ۶۷/ شامبیاتی، ۱۳۷۷، ص ۶۵)، ثانیاً، قانونگذار طی مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ صرف اقدام علیه حکومت و نظام جمهوری اسلامی ایران را جرم شناخته است، به عبارت دیگر، در تحقق جرایم موضوع این مواد و مجازات مرتکبان، تحقق نتیجه مجرمانه، شرط قرار داده نشده است.

با عنایت به مطلق بودن این جرم، شروع به جرم این جرم هم مصداق ندارد؛ چون به مجرد آغاز عملیات اجرایی یعنی قیام و شورش مسلحانه، جرم انجام یافته تلقی می‌گردد. از طرف دیگر تشکیل دسته و جمعیت و یا تهیه اسلحه و مهمات برای این منظور، جزء اعمال مقدماتی جرم قیام مسلحانه بوده و جرایم مستقلی محسوب می‌شوند.

۲-۳. رکن روانی

بغی از نظر رکن روانی، از جمله جرایم عمدی است و برای تحقق آن، علاوه بر داشتن اراده و عمد در انجام عمل مجرمانه (سوء نیت عام) باید عمد در وقوع نتیجه (سوء نیت خاص) نیز در باغی احراز شود.

۱-۲-۳. سوء نیت عام

سوء نیت عام در جرم بغی عبارت است از اینکه قیام کنندگان علیه حکومت اسلامی از روی اراده و اختیار اقدام به قیام مسلحانه نمایند. بنابراین در صورت مسلوب‌الاراده بودن به واسطه اکراه، اجبار یا شکنجه یا به هر دلیل دیگر، باغی نخواهند بود. همچنان‌که آیه ۹ سوره حجرات با بیان «و ان بغت احدا بهما» بیانگر این مطلب است؛ چراکه بغی در این آیه به معنای تجاوز و ستم به کار رفته است و بدیهی است که عنوان ستمکار و متجاوز

در مورد فرد فاقد اراده و اختیار صدق نمی‌کند. بنابراین برای اینکه کسی باغی شناخته شود، لازم است قصد خروج بر امام عادل و حکومت اسلامی در او احراز شود. این نوع قصد را می‌توان به دلالت التزامی از تعریف فقهی جرم باغی (ادا خرج علی امام عادل) و همچنین از کلام قانونگذار در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی نیز، استنباط نمود؛ چون طبیعت جرم غالباً مستلزم نوعی سازمان‌یافتگی و داشتن تشکیلات است و این امر با رفتار غیر ارادی سازگار نیست.

۲-۳-۲. سوء نیت خاص

سوء نیت خاص در باغی، عبارت از قصد بر کناری امام عادل از رأس حکومت اسلامی و در واقع براندازی حکومت اسلامی است. به عبارت دیگر، باغی کسی است که علیه امام عادل قیام می‌کند تا موجب برکناری امام عادل و سرنگونی دولت اسلامی شود. بنابراین، باغی علاوه بر داشتن اراده در قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی بایستی قصد براندازی آن را نیز داشته باشد. همچنانکه وقتی به تاریخ جنگ‌های جمل، صفین و نهروان رجوع می‌کنیم، می‌بینیم توده مردمی که در این جنگ‌ها شرکت داشتند، به این دلیل در مقابل امام علی علیه السلام صف آرایی کرده بودند که ایشان را به‌عنوان حاکم جامعه اسلامی قبول نداشتند، در واقع اصحاب جمل و صفین با بهانه خون‌خواهی عثمان و خوارج نهروان با شعار «لا حکم الا لله»، علیه امام برحق، قیام کردند تا ایشان را از رأس حکومت اسلامی برکنار کرده و موجب سرنگونی دولت اسلامی شوند. از متن ماده ۲۸۷ ق.م.ا. هم، که اشعار می‌دارد «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه کند باغی محسوب می‌شوند»، استفاده می‌شود که وجود قصد براندازی برای تحقق این جرم لازم است. یعنی آن گروه یا جمعیت قصد مقابله با اساس و بنیان حکومت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و در نتیجه، براندازی آن را دارد. لازم به توضیح که سوء نیت خاص این جرم در سوء نیت عام مستتر است.

۲-۳-۳. انگیزه

انگیزه که هدف غایی و نهایی مرتکب از ارتکاب جرم است، علی‌الاصول تأثیری در ماهیت جرم ندارد و تنها می‌تواند از موجبات تشدید و یا تخفیف مجازات باشد.

به طور کلی در مورد جایگاه انگیزه در جرم بغی، می‌توان گفت باغی با هر انگیزه‌ای که علیه امام عادل قیام کند، خواه این انگیزه شخصی باشد یا غیر شخصی و خواه خیرخواهانه باشد یا شرورانه، تأثیری در وقوع جرم ندارد. همچنانکه اطلاق ادله وارده در باب بغی و مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ ق.م.ا مجازات اسلامی مؤید این امر است؛ چراکه در هیچ‌کدام از آنها وجود انگیزه خاصی شرط نشده است. با وجود این، می‌توان داشتن انگیزه شرافت‌مندانه و وجود شبهه و تأویل شرعی را از موجبات تخفیف در برخورد و اعمال مجازات باغیان محسوب نمود.

با توجه به این نکته می‌توان گفت، بغی یک جرم عمومی است و نه سیاسی. چون در جرم سیاسی، همان‌گونه که بسیاری از حقوقدانان معتقدند (پیوندی، ۱۳۸۸، ص ۹۳/ حبیبزاده، ۱۳۷۰، ص ۱۷۸/ ولیدی، ۱۳۷۲، ص ۳۲۶)، داشتن انگیزه سیاسی یعنی حسن نیت و عدالت خواهی و نوع دوستی و نه نفع شخصی، شرط است.

۳. احکام ماهوی و شکلی جرم بغی

احکام فقهی و حقوقی ناظر بر جرم بغی را در دو دسته احکام ماهوی و شکلی بررسی می‌کنیم.

۳-۱. احکام ماهوی جرم بغی

احکام ماهوی جرم بغی را می‌توان به دو دسته احکام دفاعی و احکام کیفری تقسیم‌بندی نمود.

۳-۱-۱. احکام دفاعی جرم بغی

فقها، بغی را در باب جهاد مطرح کرده و به قتال و مبارزه با آنان حکم داده‌اند. این قتال و مبارزه که نوعی اقدام دفاعی در مقابل بغات است، بسته به اینکه بغات دارای تشکیلات باشند یا نه دارای احکام متفاوت است. بنابراین ضروری است ابتدا اقسام باغیان را بشناسیم، و آنگاه به بیان احکام آنها بپردازیم. فقهای امامیه باغیان را به لحاظ کمیت و کیفیت و توان و قوای مادی و معنوی و نحوه برخورد با آنها به دو گروه تقسیم کرده‌اند.

الف) باغیان دارای تشکیلات

این دسته از باغیان، گروه متمریدی هستند که از آغاز امر، دارای یک هسته مرکزی بوده و توسط عده‌ای از سرکردگان باغیان، ایجاد و فرماندهی می‌شوند و به عبارتی دیگر دارای سازماندهی و تشکیلات پشت جبهه و به اصطلاح نظامی، عقبه هستند (احمدوند، ۱۳۷۸، ص ۲۰۸)، که ممکن است در صورت شکست به سوی تشکیلات خود برگشته و تجدید قوا کرده و اقدام به شورش مجدد کنند. بنابراین امکان شورش دوباره آنها وجود دارد و از این روست که احکام سخت‌تری نسبت به آنان در نظر گرفته شده است. نمونه بارز این باغیان، اهل شام و اصحاب صفین بودند که به سرکردگی معاویه مقابل امام علی علیه السلام صف‌آرایی کرده بودند.

ب) باغیان فاقد تشکیلات

دسته دیگر باغیان که بر علیه امام عادل قیام می‌کنند، گروهی هستند که دارای هسته مرکزی و تشکیلات پشت جبهه نیستند و تمامی امکاناتشان همان امکاناتی است که در صحنه نبرد حاضر است و عقبه‌ای ندارند که در صورت جنگ و شکست، قادر به ترمیم و بازسازی نیروها باشند (همان، ص ۲۰۹). بنابراین با توجه به اینکه این قسم از باغیان فاقد تشکیلات هستند و بعد از پایان جنگ و شکست، احتمال قیام و شورش دوباره آنها بسیار کم است، از این رو فقهای امامیه با تمسک به سیره حضرت علی علیه السلام احکام آسان‌تری را نسبت به این گروه در نظر گرفته‌اند. از جمله این باغیان، خوارج جنگ نهروان بودند که بدون هیچ‌گونه تشکیلات و رهبری، بر امام علی علیه السلام خروج کرده بودند. قبل از بیان احکام متفاوت مقابله با بغات، ذکر این نکته هم حایز اهمیت است که در آیه ۹ سوره حجرات، قبل از امر به جنگ با گروه باغی، دستور به صلح داده شده است، بنابراین حکومت اسلامی قبل از برخورد نظامی با باغیان، ابتدا باید به حل مسالمت‌آمیز اختلاف اقدام کند، همچنانکه سیره علی علیه السلام نیز در برخورد با شورشیان این‌گونه بوده است.

علامه محمد تقی شوشتری از طبری نقل می‌کند:

حضرت علی علیه السلام در روز جنگ جمل، قرآن به دست گرفت و در بین اصحاب خود آورد و فرمود چه کسی حاضر است قرآن به دست گرفته و دشمن را به عمل به آن دعوت

کند هر چند کشته شود؟ جوانی کوفی گفت: من حاضرم. حضرت از او اعراض فرمود و سه بار مطلب خود را بیان داشت و در هر بار آن جوان اعلام آمادگی کرد. وقتی دست راست او را قطع کردند، قرآن را با دست چپ گرفت و با قطع شدن دست چپش قرآن را به سینه گرفت تا شهید شد (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۳، ص ۶۹).

با توجه به رفتار حضرت علی^{علیه السلام} در جنگ جمل روشن می‌شود که قبل از جنگ و قتال با بغات باید به ارشاد و راهنمایی آنها پرداخت و بنابراین قبل از ارشاد، قتال با بغات به‌ویژه کسانی که به گمان خود دارای اندیشه درست هستند، ولی در واقع دچار شبهه شده‌اند جایز نیست.

همچنانکه شیخ طوسی گفته‌اند:

جنگ با بغات جایز نیست تا اینکه امام کسی را برای مناظره و جستجوی علت مخالفت، نزد آنها بفرستد تا اگر حقشان تزییع شده است آن را ترمیم کند و چنانچه شبهه‌ای داشتند بر طرف نماید. پس از این، اگر دست از قیام برداشتند که مطلوب حاصل شده است و گرنه با آنان می‌جنگند، زیرا خداوند قبل از امر به جنگ، امر به صلح نموده است و از سیره علی^{علیه السلام} نیز ثابت می‌شود که قبل از این مرحله با آنان جنگ نمی‌شود (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۱).

بنابراین، به دلیل اینکه با ارشاد و هدایت قبل از جنگ، احتمال بازگشت و پشیمانی باغیان وجود دارد، جنگ و قتال قبل از ارشاد، جایز نخواهد بود. حضرت علی^{علیه السلام} در جنگ نهروان نیز ابتدا/بن عباس را به سوی خوارج فرستاد تا با آنان سخن بگوید، او رفت اما کاری از پیش نبرد، خود علی^{علیه السلام} رفت و با آنها صحبت فرمود، صحبت‌های حضرت مؤثر واقع شد و از آن عده که دوازده هزار نفر بودند، هشت هزار نفرشان پشیمان شدند و آن هشت هزار نفر آمدند اما چهار هزار نفر دیگرشان گفتند محال و ممتنع است و بدین ترتیب علی^{علیه السلام} به مبارزه با این افراد پرداختند (مطهری، ۱۳۸۶، ص ۳۷).

اما اگر بعد از ارشاد و هدایت باغیان، آنان بر قصد خود پافشاری نموده و به اطاعت از امام عادل گردن نهند، نوبت به برخورد نظامی با آنها می‌رسد. در واقع باغیان باید آغازگر جنگ باشند تا برخورد با آنها وجوب پیدا کند. دلایل متعددی بر وجوب جنگ و قتال با باغیان دلالت می‌کنند. یکی از این دلایل آیه ۹ سوره حجرات است، که بنابر نظر غالب مفسران، در مورد بغات نازل شده است و در بعضی از روایات از جمله

روایت حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که این آیه در مورد بغات نازل شده است (کلینی، ۱۴۲۹، ص ۳۲). دلیل دیگر روایاتی است که در این مورد وجود دارد. از جمله روایتی از امام صادق علیه السلام است که می فرماید:

در مورد خوارج از علی علیه السلام سوال شد و ایشان در جواب فرمودند: اگر بر امام عادل و یا جماعت عادل شورش کردند با آنها بجنگید و اگر بر امام جائز و ستمگر خروج کردند با آنها نجنگید که در این مورد حق دارند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۸۱).

همچنین حضرت علی علیه السلام طی چندین خطبه، از جمله خطبه‌های ۱۲۷ و ۱۷۲ نهج البلاغه به سرزنش خوارج پرداخته و فرموده‌اند: آنها موجب ایجاد تفرقه و جدایی در جامعه اسلامی می‌شوند که این بزرگترین خطر برای جامعه اسلامی است و سپس فرموده است «ألا و من دعا الی هذا الاشعار فاقتلوه و لو كان تحت عمامتی هذا» یعنی هر کسی که مردم را به این شعار یعنی تفرقه و جدایی دعوت کند او را بکشید اگرچه زیر عمامه من باشد. روشن است که این بیانات، به وضوح بر وجوب جنگ با بغات، دلالت دارند (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲ و ۱۲۷).

حال به بررسی احکام متفاوت بغات دارای تشکیلات و یا فاقد تشکیلات می‌پردازیم، این احکام در روایاتی که در این خصوص وارد شده است، به شرح زیر بیان گردیده است:

الف) روایت حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام که می‌گوید:

از امام پرسیدم وظیفه دو طایفه از مؤمنان که یکی باغی و دیگری صالح و عادل است، وقتی که گروه عادل بر اهل بغی غلبه کرد و آنها مجبور به فرار شدند چیست؟ امام علیه السلام فرمود: گروه صالح حق ندارند فراری‌های آنان را تعقیب کنند و اسیرانشان را بکشند و نیز حق ندارند مجروحانشان را به قتل برسانند. البته این امر هنگامی است که کسی از اهل بغی باقی نمانده باشد و دارای تشکیلاتی نباشند تا به سوی آنها برگشته و دوباره اقدام به شورش کنند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ص ۵۶-۵۵ / طوسی، ۱۴۰۷، ص ۱۴۴ / کلینی، ۱۴۲۹، ص ۳۲).

ب) روایت دوم، روایتی است از امام رضا علیه السلام که در جواب سؤال یحیی بن اکثم در مورد عملکرد متفاوت حضرت علی علیه السلام درباره اهل صفین و اهل جمل وارد شده است. در این روایت امام علیه السلام می‌فرماید:

اما سخن تو درباره عملکرد حضرت علی علیه السلام که در مورد اصحاب صفین فرمود: کسانی که به صحنه جنگ آمده‌اند و نیز فراریان آنها را بکشید و مجروحانشان را به قتل برسانید اما درباره اهل جمل فرمودند: تنها کسانی که در صحنه نبرد هستند را به قتل برسانید، این عملکرد به خاطر این بود که آنها دارای تشکیلات نبودند که به سوی آنها برگردند بلکه آنها به منازلشان برگشتند ... ولی اهل صفین دارای تشکیلات بودند که به سوی آنها برگشته و آنها را تقویت می‌کردند و رهبر آنها برای آنان سلاح و شمشیر جمع‌آوری می‌کرد و دوباره به سوی جنگ و قتال بازمی‌گشتند. پس این دو گروه مساوی نیستند (حرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۷۵).

شهید ثانی در این باره گفته است:

غیر صاحب دسته مانند خوارج را باید پراکنده کرد، بدون تعقیب کردن فراریان آنان و یا کشتن اسرایشان و یا شتاب کردن در کشتن مجروحین آنان (جبعی عاملی (شهید ثانی)، ۱۳۸۴، ص ۶۷-۷۰).

شیخ محمدحسن نجفی (نجفی، ۱۴۰۴، ص ۳۲۸)، ابن‌دریس در سرائر (حلی، ۱۴۱۰، ص ۱۶) و شیخ طوسی در مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۵۱) نیز در نحوه مقابله با بغات به اعتبار داشتن تشکیلات و عدم آن، تفاوت قائل شده‌اند.

این برخورد متفاوت با دو دسته از باغیان به این دلیل است که در باغیان فاقد تشکیلات، تجاوز و خطر، که مجوز دفاع در مقابل آنان است، بعد از غلبه بر آنان، موضوعیت خود را از دست می‌دهد ولی در بغات دارای عقبه و تشکیلات، این خطر بعد از شکست آنان، مادامی که مرکزیت آنان باقی است، فعلیت داشته و یا قریب‌الوقوع است.

۲-۱-۳. احکام کیفری بغی

بغی از جمله جرایمی است که در منابع فقهی مجازات خاصی برای آن تعیین نشده است، بنابراین نمی‌توان آن را از جرایم حدی محسوب نمود.

آنچه در منابع فقهی به‌عنوان مجازات باغیان (قتال) ذکر شده است، در واقع مجازات نیست؛ بلکه اقدامی است دفاعی برای دفع آنان و وادار کردنشان به اطاعت از حکومت و دولت اسلامی. اگر این قتال مجازات بود، در این صورت کشتن بغات بعد از غلبه بر

آنان جایز بود. در حالی که فقها بر این امر اتفاق نظر دارند که بعد از تمام شدن حالت مغالبه و جنگ و دفع خطر بغات، قتال و جنگ جایز نیست و دلیل این امر آن است که این بغی است که خون باغی را مباح می‌کند و هنگامی که مقابله و مغالبه منتفی شد، بغی هم منتفی است. بنابراین مجازات جرم بغی، بعد از غلبه بر باغیان و دفع حالت خطرناک آنان، تعزیری بوده و در اختیار حکومت است (عوده، ۱۴۱۳، ص ۶۹۸).

قانونگذار ایران در مواد ۲۸۷ و ۲۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بغی را از جرایم حدی محسوب نموده و مجازات‌های مختلفی را در حالت‌های مختلف برای آن پیش‌بینی کرده است. برابر ماده ۲۸۷، مجازات جرم بغی و قیام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی ایران در صورت استفاده از سلاح اعدام است. مطابق ماده ۲۸۸ «چنانچه اعضای گروه باغی قبل از درگیری و استفاده از سلاح دستگیر شوند، در صورت داشتن سازمان و مرکزیت به حبس تعزیری درجه سه و در غیر این صورت به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند».

به نظر می‌رسد قانونگذار در ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی، احکام دفاعی بغی (مقاتله و قتل) را با احکام کیفری اشتباه گرفته و قتل باغی در مقام دفاع و مقابله را به‌عنوان کیفر در نظر گرفته و به همین علت آن را در باب حدود پیش‌بینی کرده است. در حالی که در کتب فقهی، بغی در ردیف جرایم حدی ذکر نشده است؛ بلکه صرفاً در باب جهاد، دستور قتال و مبارزه با آنان داده شده است (جبعی عاملی، ۱۴۰۳، ص ۴۰۷/حلی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳). در واقع می‌توان گفت: در مورد جرم بغی قبل از اتخاذ تصمیم از سوی امام، مجازات معینی بر باغی ثابت نیست و علاوه بر این، مجازات آن از نوع حد نیست؛ بلکه از مجازات‌های تعزیری است که اجرای آن صرفاً به دست امام است (شاکری گلپایگانی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۵).

از دیدگاه علمای اهل سنت هم، دین اسلام، خون و اموال باغیان را به اندازه‌ای که بتوان مانع شورش آنان شد، مباح می‌داند. اگر حکومت بر آنها پیروز شد و آنان سلاح‌های خود را بر زمین گذاشتند، جان و اموالشان محترم است و ولی‌امر می‌تواند آنان را عفو یا به سبب شورش و خروج علیه امام، نه به سبب جرایمی که در اثنای شورش انجام داده‌اند، تعزیر کند. بنابراین مجازات خروج در این صورت، که جرمی

سیاسی است، تعزیری است (عوده، ۱۴۱۳، ص ۱۰۷).

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا مجازات، هرچند از باب تعزیر، می‌تواند اعدام باشد و آیا بغات نسبت به جرایمی که در حین شورش و قیام انجام داده‌اند، مثل قتل و تخریب اموال، دارای مسئولیت کیفری هستند یا نه؟

در پاسخ به سؤال اول باید گفت از دیدگاه علمای اهل سنت (شافعی، مالکی و حنبلی) این مجازات نمی‌تواند اعدام باشد؛ زیرا به عقیده آنان، کشتن اسیر و مجروح جایز نیست و به طریق اولی کشتن فرد تسلیم‌شده هم جایز نیست (عوده، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۰۶). از دیدگاه فقه شیعه هم، این مجازات تعزیری نمی‌تواند اعدام باشد؛ چرا که اولاً همان‌گونه که گفته شد قتل و مقاتله یک اقدام دفاعی است که برای دفع خطر بغات تجویز شده است و بعد از پیروزی حکومت و مغلوب شدن بغات و دفع خطر آنان دیگر توجیهی برای اعمال این نوع واکنش‌ها وجود ندارد. ثالثاً مجازات اعدام از باب تعزیر (عموماً) طبق نظر بسیاری از فقها و حقوقدانان با فلسفه وجودی مجازات‌های تعزیری که همانا تأدیب و بازاجتماعی‌کردن بزهکاران است و همچنین با اصل حرمت دماء که در فقه اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است (حلی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۵۳۵ / مفید، ۱۴۱۰، ص ۸۰۴ / حلی، ۱۳۶۲، ص ۱۶۸ / حبیب‌زاده و علی‌پور، ۱۳۹۲، ص ۵۳ - ۵۴)، مغایر است.

در پاسخ به سؤال دوم هم باید گفت، هرچند علمای اهل سنت، باغیان را نسبت به جرایمی که در حین شورش انجام داده‌اند، مثل از بین بردن جان‌ها و اموال، مسئول نمی‌دانند (عوده، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۰۶)؛ لکن این عقیده صحیح به نظر نمی‌رسد، و عدم تصریح آیه ۹ سوره حجرات بر این امر، نمی‌تواند دلیل بر نفی ضمان باشد؛ چون آیه همان‌گونه که برخی مفسران (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ص ۱۸۰) گفته‌اند، اساساً در مقام بیان این امر نیست و ضابطه در این‌گونه امور، سایر اصول و قواعدی است که در باب قصاص و اتلاف آمده است.

بنابراین، با عنایت به تعزیری بودن جرم بغی، ظاهراً مجازات قتل پیش‌بینی شده برای بغی با احکام فقهی تناسبی ندارد.

۲-۳. احکام شکلی جرم بغی

در بیان احکام شکلی جرم بغی، نخست راه‌های اثبات جرم بغی و سپس دادگاه صالح برای رسیدگی به این جرم را بررسی می‌کنیم.

۱-۲-۳. راه‌های اثبات جرم بغی

همچنانکه گفته شد، قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در بخش دوم از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرم بغی را از جمله جرایم حدی محسوب کرده و مجازات اعدام را در صورت استفاده از سلاح برای آن در نظر گرفته است. در حالی که بغی از جرایم تعزیری بوده و مجازات معینی از سوی شارع مقدس برای آن تعیین نشده است. بنابراین، از نظر ادله اثباتی تابع احکام جرایم تعزیری است و با استفاده از همان راه‌هایی که جرایم تعزیری قابل اثبات هستند، از جمله اقرار، شهادت، علم قاضی، جرم بغی هم قابل اثبات است. البته با عنایت به اینکه جرم بغی از جرایم مشهود محسوب می‌شود، اثبات و احراز آن چندان مشکل به نظر نمی‌رسد.

۲-۲-۳. دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم بغی

برخی از حقوقدانان (عوده، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۰۱/ مرعشی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۲/ ولیدی، ۱۳۷۲، ص ۳۳۰) بغی را به لحاظ ساختاری (رکن مادی) و همچنین رکن روانی (سوءنیت خاص براندازی حکومت) جرم سیاسی دانسته‌اند و مسلم است که در صورت سیاسی‌بودن، رسیدگی به آن برابر ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت دادگاه کیفری یک بوده و به صورت علنی و با حضور هیئت منصفه خواهد بود. به نظر می‌رسد قیام علیه حکومت اسلامی را تنها زمانی می‌توان جرم سیاسی تلقی کرد که قیام‌کنندگان، با اعتقاد به عدم مشروعیت حکومت و با حسن‌نیت و انگیزه عدالت‌خواهی و بدون اعمال خشونت و درگیری اقدام نمایند؛ اما چنانچه منظور آنان صرفاً به دست گرفتن قدرت و سرکوبی نظام جمهوری اسلامی ایران باشد و یا با استفاده از خشونت و عملیات نظامی اقدام نمایند، در این صورت رسیدگی به اتهام آنان تحت عنوان بغی و قیام مسلحانه علیه حکومت و برابر ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در صلاحیت دادگاه انقلاب خواهد بود.

البته در حال حاضر با توجه به عدم تعریف جرم سیاسی در نظام حقوقی ایران، این قبیل اقدامات نوعاً، داخل در حوزه جرایم علیه امنیت کشور بوده و رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌باشد.

نتیجه

با عنایت به آنچه گفته شد، اولاً بغی از جمله جرایم تعزیری است نه حدی؛ چون مجازات خاصی برای آن در شرع پیش‌بینی نشده است، هرچند که قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آن را جرم حدی محسوب کرده است. ثانیاً هرچند برخی از حقوقدانان، بغی را به لحاظ موضوع جرم و سوءنیت خاص مرتکب، جرم سیاسی می‌دانند لیکن سیاسی تلقی کردن این جرم با ماهیت جرم سیاسی که نوعاً جرمی غیر خشونت‌آمیز بوده و با انگیزه عدالت‌خواهانه و نوع‌دوستانه انجام می‌شود ناسازگار است. مضافاً اینکه قانونگذار نیز در ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به صراحت، رسیدگی به این جرم را در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده است و این اقدام، نشان می‌دهد که قانونگذار هم، تمایلی به سیاسی تلقی کردن این جرم نداشته است. ثالثاً با اینکه در اغلب موارد، بغی با آشوب و درگیری همراه بوده و عواقب وخیم آن به طور غیر مستقیم و حتی گاهی به صورت مستقیم متوجه افراد جامعه نیز می‌گردد، با وجود این، اقدام باغیان محاربه نبوده و به لحاظ ساختاری، کاملاً متفاوت با جرم محاربه است. رابعاً مجازات اعدام پیش‌بینی شده در قانون برای همه باغیانی که از سلاح استفاده می‌کنند، ظاهراً تناسبی با مقررات و احکام فقهی مربوط به این جرم ندارد؛ زیرا مجازات اعدام در فقه، در واقع یک اقدام دفاعی است و نه کیفری. خامساً مسلمان بودن مرتکب جرم بغی، یکی از شرایط اساسی لازم برای تحقق این جرم در فقه اسلامی است و این در حالی است که قانونگذار تفاوتی بین اسلام و کفر مرتکب قائل نشده است. سادساً داشتن سلاح در جرم بغی و قیام مسلحانه علیه حکومت اسلامی، شرط است؛ اما استفاده از سلاح در ماهیت این جرم، شرط نیست و فقط در میزان مجازات می‌تواند مؤثر باشد. منظور از سلاح هم، در معنای دقیق و مضیق

کلمه، هر چیزی است که در جنگ و قتال، از آن استفاده و برای این منظور ساخته می‌شود. مؤید این امر، تبادر عرفی و کثرت استعمال لفظ سلاح در این معناست. علاوه بر این، در صورت تردید با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر به نفع متهم، باید به همان مقدار متیقن از مفهوم سلاح اکتفا کرد. سابقاً با توجه به اطلاق کلام قانونگذار، می‌توان گفت در قانون مجازات اسلامی جدید، برخلاف ماده ۱۸۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، داشتن سازمان و مرکزیت (تشکیلاتی بودن) برای تحقق جرم بغی لازم نیست و این امر فقط در نحوه برخورد با آنان مؤثر است.

منابع

- * قرآن کریم.
- ** نهج البلاغه.
۱. احمدوند، محسن؛ جرایم امنیتی در فقه؛ چ ۱، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، دفتر گسترش تولید علم، ۱۳۸۷.
 ۲. پیمانی، ضیاءالدین؛ جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی؛ چ ۳، تهران: نشر میزان، ۱۳۷۷.
 ۳. پیوندی، غلامرضا؛ جرم سیاسی؛ چ ۲، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
 ۴. جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین؛ الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه؛ ج ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
 ۵. —؛ مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج ۳، چ ۱، قم: مؤسسه معارف الاسلامیه، ۱۴۱۴ق.
 ۶. جرّ، خلیل؛ فرهنگ فارسی - عربی؛ ترجمه سیدحمید طبیبیان، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
 ۷. حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض؛ تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰.
 ۸. حبیب‌زاده، محمدجعفر و عادل علی پور؛ «منع مجازات اعدام تعزیری در فقه امامیه»؛ دو فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی؛ سمنان: دانشگاه سمنان، سال پنجم، ش ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۶۶-۴۳.
 ۹. حرعاملی، محمدبن‌الحسن؛ وسائل‌الشیعه؛ ج ۱۵ و ۲۸، چ ۱، قم: مؤسسه اهل بیت، ۱۴۰۹ق.

۱۰. —؛ وسایل الشیعه؛ تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی؛ ج ۸، چ ۵، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۱ق.
۱۱. حلی، ابن ادريس؛ السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی؛ ج ۲، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وایسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۰ق.
۱۲. دامغانی، فقیه و کریم عزیزی نقش؛ قاموس قرآن؛ ج ۱، تهران: انتشارات بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل؛ المفردات فی غرائب القرآن؛ ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، ج ۲، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۳۶۹.
۱۴. سبحانی، جعفر؛ «فئه باغیه»؛ مجله نورعلم؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ش ۱، دوره دوم، ۱۳۶۳، ص ۵۶-۶۵.
۱۵. سبزواری، سید عبدالعلی؛ مهذب الاحکام؛ ج ۱۵، چ ۱۴، قم: مدرسه اصفار، ۱۴۱۳ق.
۱۶. شامبیاتی، هوشنگ؛ حقوق کیفری اختصاصی؛ ج ۳، چ ۲، تهران: انتشارات ژوبین، ۱۳۷۷.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه آیت الله موسوی همدانی، ج ۵ و ۱۸، چ ۳۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان؛ ترجمه / احمد بهشتی، تهران: مدرسه انتشارات فراهانی، ۱۳۵۰.
۱۹. طوسی، ابن حمزه ابی جعفر محمد بن علی؛ الوسيله؛ قم: مکتبه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
۲۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ الخلاف؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۱. —؛ تهذیب الاحکام؛ ج ۶، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۲. —؛ المبسوط فی فقه الامامیه؛ ج ۷ و ۸، چ ۳، تهران: مکتب مرتضویه- الاحیاء آثار الجعفریه، ۱۳۸۷.
۲۳. —؛ النهایه؛ ج ۲، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.

۲۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر؛ قواعد الاحکام فی المعرفة الحلال و الحرام؛ ج ۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۵. —؛ تذکره الفقهاء؛ ج ۹، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۴ق.
۲۶. عوده، عبدالقادر؛ التشریح الجنائی الاسلامی؛ ج ۱ و ۲، بیروت: مؤسسة الرساله، الطبعة الثانية عشر، ۱۴۱۳ق.
۲۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ ج ۲، چ ۱، تهران: انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵ق.
۲۸. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر؛ کشف الغطاء؛ چ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۲۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۵ و ۷، چ ۱، قم: دارالحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۹ق.
۳۰. مجیدی، محمود؛ جرایم علیه امنیت؛ چ ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.
۳۱. حلی، ابوالقاسم نجم الدین؛ شرائع الاسلام؛ ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی؛ ج ۴، چ ۶، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، [بی تا].
۳۲. مرعشی شوشتری، محمد حسن؛ دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۷۳.
۳۳. مطهری، مرتضی؛ سیری در سیره ائمه اطهار؛ تهران: انتشارات صدرا ۱۳۸۶.
۳۴. معلوف، لويس؛ المنجد فی اللغة و الاعلام؛ چ ۴، قم: انتشارات قدس، ۱۳۷۸.
۳۵. مقدس اردبیلی، احمد؛ مجمع الفوائد و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان؛ چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵.
۳۷. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام؛ ج ۲۱ و ۲۱، چ ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۳۸. هاشمی شاهرودی، سید محمد؛ بایسته های فقه جزا؛ تهران: نشر میزان، ۱۳۷۸.